

همه جا به نوبت

اکرم کشایی



نام کتاب: شعر باران
نویسنده: سعیده موسوی زاده
تصویرگر: شیلا خزانه داری
ناشر: به نشر
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
بها: ۱۴۰۰ تومان

عدم آشنایی با دنیای ذهنی کودکان و حال و هوای کودکی، شاعر را به مسیری می‌کشاند که مقصدش، شعر کودک نیست. نادیده گرفتن روح لطیف کودکانه و به دنبال آن استفاده از مضامینی که برای مخاطب دل‌چسب و شیرین نیستند، پل‌های ارتباطی کتاب را با مخاطب آن فرو خواهد ریخت. این دست از اشعار نه تنها نتیجه‌ای مثبت نخواهند داشت بلکه گاهی اثرات منفی و مخرب آن‌ها تا مدت‌ها باقی خواهند ماند.

مجموعه‌ی «شعر باران» که شامل ۱۰ چارپاره است با مرثیه‌ای غم‌بار شروع می‌شود. شعر «جوجه‌ی من بچه بود»، نفرتی عمیق را نسبت به گربه‌ی بدجنس توی شعر که جوجه‌ی کوچک را می‌خورد در دل مخاطب کودک می‌نشانند. گربه‌ای که بارها با صفات زشت و حسود و دزد و کلک و بدجنس توصیف می‌شود:

گربه‌ی زشت حسود/ جوجه‌ام را برد و خورد

...

تا رسیدم گربه رفت/ گربه‌ی دزد کلک

...

کاش زندانی شود/ گربه‌ی بدجنس زشت

شاعر تلاش می‌کند عمق فاجعه را به واسطه‌ی ضعیف نشان دادن جوجه و بی‌رحمی گربه برای مخاطب تشریح کند:

جوجه‌ی بی‌چاره‌ام/ خواست هی از من کمک

تا رسیدم گربه رفت/ گربه‌ی دزد کلک

در بیت زیر مرثیه به اوج خود رسیده است و احساس تأسفی عمیق که ناشی از کوچک بودن جوجه و مرگ زود هنگام

اوست، قلب مخاطب را نشانه می‌گیرد:

جوجه‌ی من بچه بود/ حیف خیلی زود مُرد

در بند زیر تأسف به نفرت تبدیل می‌شود و شاعر آرزو می‌کند که ای کاش می‌توانست جلوی گربه را بگیرد و یا دست کم

ای کاش گربه به زندان می‌افتاد:

کاش روی لانه‌اش / دزدگیری می‌زدم
 با تفنگ آبی‌ام / کاش تیری می‌زدم
 می‌گرفتم یک تماس / با پلیس شهرمان
 تا بگیرد گربه را / آن پلیس قهرمان
 کاش زندانی شود / گربه‌ی بدجنس زشت
 جوجه‌ام را ای خدا!! می‌بری توی بهشت؟



شعر یا بند بالا به پایان می‌رسد در حالی که فقدان جوجه، سخت مخاطب را متأثر ساخته است. آیا واقعاً طرح چنین شعری برای کودک ضرورت دارد؟ بار خشونت در این شعر به خاطر در کنار هم قرار گرفتن کلماتی نظیر «زشت، حسود، مُرد، دزد، کلک، تفنگ، تیر، زندان، بدجنس» زیاد است، مخصوصاً این که شعر برای گروه سنی «ب» سروده شده است و در آن حادثه‌ای وحشتناک برای جوجه‌ای ضعیف و دوست‌داشتنی اتفاق می‌افتد.

تصویر وحشتناک گربه بر ۲ شعر دیگر از این مجموعه سایه افکنده است. در شعر «بدون دعوت» گربه‌ی بدجنس بدون دعوت به جشن عروسی دو گنجشک می‌آید و جشن آن‌ها را به هم می‌ریزد و شادمانی را از آن‌ها می‌گیرد. راستی چرا شاعر حتی وقتی که شعری با مضمون شاد عروسی (که می‌تواند بسیار دل‌چسب و شیرین باشد) می‌سراید، باز هم تصاویری می‌آفریند که خشم و ترس و وحشت

را تداعی می‌کنند؟! در ضمن در این اشعار مرتباً نگاه مثبت و منفی داشتن به حیوانات، به کودک تلقین می‌شود و گربه‌ی بدجنس و خطرناک را در برابر جوجه و گنجشک ضعیف و بی‌آزار قرار می‌دهد.

هر گنجشک جوان و شاد امروز
 صمیمانه کنار هم نشستند
 پر از گل شد حیاط خانه‌ی ما
 برای جشن پیمانی که بستند

...

بدون دعوت آمده گربه‌ی چاق
 ولی اول خودش را خوب لیسید
 سیبیلش را مرتب کرد و آن‌گاه
 کراوات و کت و شلوار پوشید
 عروس نازنین ترسید و غش کرد
 کشید از ترس جیکی تازه داماد
 عروسی هم به هم خورد و پریدند
 همه گنجشک‌ها با جیغ و فریاد

(ص ۹)

ترس از گربه و سایه وحشتناک آن در شعر «بندرخت» نیز تکرار می‌شود. این بار سخن از یک نقاشی است همراه با گنجشکی، کلاغی، گربه‌ای و باز هم ترس...

یک کلاغ نوک سیاه / بر درختی می‌کشم
 در کنار آن درخت / بندرختی می‌کشم
 بچه گنجشکی قشنگ / می‌نشانم روی بند
 گربه‌ای زشت و حسود / روی دیواری بلند
 گربه‌ی نقاشی‌ام / می‌رود روی درخت
 آن کلاغ نوک سیاه / می‌پرد بر بند رخت
 بچه گنجشک قشنگ / ناگهان درمی‌رود
 حتماً او ترسیده است / جای دیگر می‌رود



شاید شعر اخیر به تنهایی تأثیر مخرب چندانی بر مخاطب نداشته باشد. اما بسامد بالای استفاده از موتیف گربه در یک مجموعه شعر و به دنبال آن ترسی که القا می‌شود می‌تواند ردپای خود را در ذهن کودک به جای بگذارد.

شعری مذهبی همراه با آموزش غیر اخلاقی!

در شعر «لطفاً بدون نوبت»، نامه‌ای برای امام رضا(ع) نوشته می‌شود و از ایشان خواسته می‌شود که جواب نامه را بدون نوبت بفرستد! شاید شاعر قصد داشته است با این خواسته، از شدت علاقه‌اش نسبت به امام رضا سخن بگوید و نشان بدهد که چه قدر برای وصول جواب نامه بی‌طاقت است. اما به راستی چگونه؟ قرار نیست کودکان ما چیزی را یاد بگیرند و چیزی را از دست بدهند. ما همیشه از طریق آموزه‌های دینی یاد گرفته‌ایم که قبل از آن که برای خودمان دعا کنیم برای دیگران دعا کنیم. شاعر در این اثر به کودک می‌آموزد که دیگران را کنار بزند و از امام رضا(ع) بخواهد که اول به او توجه کند:

گفتند مهربانی / با بچه‌های کوچک
آقا امام هشتم! / هستم رضای کوچک
در روستای دوری / بالای کوه هستم
همراه بادبادک / یک نامه می‌فرستم
این نامه را که خواندی / لطفاً بدون نوبت
حتماً جواب آن را / بفرست توی پاکت
(ص ۱۱)

تناقض در بیان

شعر «دنبال هم‌بازی» با استفاده از آرایه‌ی ادبی معما شکل می‌گیرد. شاعر تلاش می‌کند از طریق پاره‌ای از تصویرسازی‌های شاعرانه، کودک را در یک کشف کوچک سهیم کند.

یک جوجه‌ی تنها / یک بوته‌ی خارم
نه جوجه‌ی مرغم / نه بال و پر دارم

این شعر از زبان یک جوجه تیغی است که دنبال هم‌بازی می‌گردد اما نام او هرگز فاش نمی‌شود بلکه این مخاطب است که باید از طریق نشانه‌های موجود و اشاره‌ها، جوجه تیغی را بشناسد. نکته‌ی قابل توجه در این شعر بیان متناقض آن است. هر چند این جوجه تیغی به دنبال هم‌بازی و دوست می‌گردد اما پیش‌تر از خطرات دوستی با او سخن به میان می‌آید. دوستی که نباید او را ناز کرد و نباید با او شوخی کرد! دوستی که حتی وقتی به دنبال هم‌بازی می‌گردد، مثل دشمنان کمین می‌کند!

پشتم پر از تیغ است / شوخی نکن با من
تیز و خطرناک است / در حمله‌ی دشمن

...

البته لازم نیست / نازم کنی حتماً
چون می‌شوی زخمی / با تیغ‌های من
تنهای تنهایم / این‌جا کمین کردم
دنبال هم‌بازی / هر روز می‌گردم

(ص ۶)

شاعر به دنبال خلق مضمونی جدید در شعر «دنبال هم‌بازی» است اما از نکته‌ای غافل می‌ماند. موجودات و مخلوقات خداوند از آفرینش خود ناراضی نیستند. تحمیل این نگاه که موجودات به خاطر نوع خلقت‌شان شاد، غمگین، عصبانی، حسرت به دل و... هستند در خور شعر کودک نیست. «دنبال هم‌بازی» درباره‌ی جوجه تیغی تنهایی است که هر روز دنبال هم‌بازی می‌گردد اما تیغ‌های روی بدن او باعث می‌شود که هیچ دوستی نداشته باشد و تنها باشد.

اشتباه بزرگ ناشر!

«کابوس لوبیا» آخرین شعر مجموعه است. پس از این که شعر را چندین بار از اول تا آخر می‌خوانیم مشخص می‌شود که ناشر ابیات را پس و پیش چاپ کرده است. به این صورت که تمام بیت‌های اول از هر بند چارپاره در یک صفحه آمده و تمام بیت‌های دوم از هر بند در صفحه‌ی بعدی چاپ شده است. این اشتباه نه تنها مخاطب کودک، بلکه مخاطب بزرگسال را هم سردرگم می‌کند.

از اشتباه ناشر بگذریم و به شعر اصلاح شده بپردازیم. در شعر «کابوس لوبیا»، لوبیایی خوابی ترسناک می‌بیند. خواب می‌بیند که بزرگ می‌شود و قد می‌کشد. آن قدر رشد می‌کند تا می‌رسد به خانه‌ی غولی سیاه که روی ابرها زندگی می‌کند. غول، لوبیا را از ریشه می‌کند و صدای لوبیا به هیچ کس نمی‌رسد.

باران می‌بارد، لوبیا خیس می‌شود و از خواب می‌پرد. در پایان خواب لوبیا این‌طور تعبیر می‌شود که جوانه می‌زند و سبز می‌شود، در حالی که دیگر از غول خبری نیست.

در دنیای خواب، مرزها شکسته می‌شوند و راه برای ورود به تخیل و گریز از واقعیت باز است. بنابراین می‌توان خواب‌ها را به خوبی دست‌مایه‌ی سرودن کرد. از طرفی خواب کودکان نیز مثل بزرگ‌ترها گاهی ترسناک و گاهی عجیب، گاهی ناراحت‌کننده و گاهی جالب و شیرین است.

اما اگر قرار است خوابی ترسناک موضوع شعری کودکانه باشد این شعر چه ویژگی خاصی باید داشته باشد و شاعر بیش از هر چیز باید به چه نکته‌ای توجه کند؟ مسلماً اغراق در القای ترس و خشونت و عدم توجه به کوتاهی شعر و عدم تلطیف خواب قبل از اتمام آن، مناسب شعر کودک نیست. در ۴ بند از این شعر، سخن از غول سیاه و زشت و بدی است که صدایش مثل صدای رعد است، و لوبیایی بی‌چاره‌ای که جیغ می‌زند، داد می‌زند، می‌ترسد، اما کسی نیست که به دادش برسد و بالاخره از ریشه کنده می‌شود:

بالای ابرها/ غولی سیاه بود

غولی که خانه‌اش/ نزدیک ماه بود

ترسید لوبیا/ جیغی بلند زد

او را گرفت زود/ آن غول زشت و بد

با دست گنده‌اش/ از ریشه کند و بعد

دادی سرش کشید/ مثل صدای رعد

بی‌چاره لوبیا/ دردش گرفته بود

هی داد زد کمک/ اما کسی نبود

در این‌جا خواب تمام می‌شود بی‌آن که پایان خوشی داشته باشد. هر چند شعر ادامه می‌یابد و «جوانه زدن لوبیا» تعبیر این خواب بد می‌شود اما بهتر بود ماجرا در طول خواب کمی تلطیف می‌شد.

تق تق تتق تتق/ تق تق صدا شنید

یک‌باره خیس شد/ از خواب بد پرید

تق تق به در زده/ باران خوش صدا

دیگر تمام شد/ کابوس لوبیا

از زیر خاک نرم/ آهسته قد کشید

با این‌که سبز شد/ غول بدی ندید

به نمونه‌ی خوبی از شعری با موضوع مشابه، اما بسیار موجز که طنز را با ترس درهم آمیخته است توجه کنید؛ (شعر قلقلک سروده‌ی افسانه شعبان‌نژاد است و در کتاب ترانه‌های خواب و خیال به چاپ رسیده است.)

چشمامو بسته بودم/ که خواب اومد منو برد

داد منو دست گرگه/ گرگه تو خواب، منو خورد

شکر خدا که بابا/ گرگه رو قلقلک داد

صدای قاه‌قاه اومد/ گرگه به خنده افتاد

تا دهنش رو وا کرد/ با خوشحالی دویدم

بیدار شدم، تموم شد/ خواب بدی که دیدم

تفاوت‌های رفتاری و کلامی که نادیده گرفته می‌شوند

پاره‌ای از اعمال و رفتارها هستند که به اقتضای سنی از ما سر می‌زنند. طوری که اگر رفتاری کودکانه از فردی



بزرگسال سر بزند غیرعادی به نظر می‌رسد و به همین ترتیب اگر رفتاری بزرگسالانه را به کودکی نسبت بدهیم. عجیب و غیرقابل قبول است.
در شعر کودکانی «لطفاً بدون نوبت» این اتفاق می‌افتد:

بابا سلام بابا/ حال شما چه طور است؟
دستی دراز کردم/ با من نمی‌دهی دست؟
(ص ۱۱)

معمولاً این کودکان نیستند که برای دست دادن با بزرگ‌ترها، اول دست‌شان را دراز می‌کنند. هر چند در این شعر واژه‌ها برگرفته از دایره‌ی واژگان کودکان هستند و زبان، ساده است. اما تسلط ذهنیت بزرگسالانه و به تبع آن بروز رفتاری بزرگسالانه تلاش شاعر را برای ایجاد فضایی صمیمانه و گفت‌وگویی دوستانه با امام هشتم بی‌ثمر باقی می‌گذارد و فاصله‌ی مخاطب را با شعر زیاد می‌کند.

گذشته از این برای کودک گروه سنی «ب»، معنایی که از واژه‌ی بابا استنباط می‌شود همان «پدر» است و از آن جایی که با شخصیت کودک شعر هم‌ذات‌پنداری می‌کند، معمولاً متوجه پدر خودش می‌شود. او درکی از معنای «پدر معنوی» ندارد مگر این‌که شاعر به واسطه‌ی استفاده از تشبیه و برقراری شباهت بین یک پدر مهربان با امام علی(ع)، بتواند به عاطفه‌ای که در صدد ایجاد آن بوده است، برسد. در این شعر به نظر می‌رسد «عاطفه» حلقه‌ی گمشده‌ای است که لفظ و واژه به تنهایی کمکی به دریافتن آن نمی‌کند.

ضعف‌های زبانی و ساختاری

گاهی استفاده‌ی نادرست از افعال و کلمات نه تنها ارتباط کودک را با شعر ضعیف می‌کند. بلکه برای کودکانی که سال‌های اول دبستان را می‌گذرانند، آموزشی اشتباه محسوب می‌شود. در بعضی از اشعار مجموعه به مواردی از این قبیل برمی‌خوریم:

■ استفاده‌ی نادرست از فعل فرستادن به جای گذاشتن:
این نامه را که خواندی/ لطفاً بدون نوبت
حتماً جواب آن را/ بفرست توی پاکت

(ص ۱۱)

در مثال زیر فعل گرفتن معادل دستگیری کردن است. پلیس جوجه را نمی‌گیرد بلکه مجرم یعنی (گربه) را می‌گیرد. بنابراین شاعر یا باید برای جوجه از فعل «پس گرفتن» استفاده می‌کرد و یا جای جوجه را با گربه عوض می‌کرد.

می‌گرفتم یک تماس/ با پلیس شهرمان
تا بگیرد جوجه را/ آن پلیس قهرمان

(ص ۵)

در مثال زیر معلوم نیست زمان فعل «به در زده» ماضی نقلی است یا بعید. در هر صورت برای پر کردن وزن، فعل «به در زد» به صورت «به در زده» به کار می‌رود و گسست زمانی نامفهومی در شعر ایجاد می‌شود که جاده‌ی همواره شعر را ناهموار می‌کند:

تق تق تتق تتق/ تق تق صدا شنید
یک باره خیس شد/ از خواب بد پرید
تق تق به در زده/ باران خوش صدا
دیگر تمام شد/ کابوس لوبیا

(ص ۲۴)

اما، گاهی شیوه‌ی قرار گرفتن ابیات در کنار هم و طرز بیان به گونه‌ای است که از روانی کلام می‌کاهد.

شاید او از راه دوری / آمده جایی ندارد
خسته و تنها کناری / کیک یا چایی ندارد
واقعاً ناراحتم من / چون که من عصرانه دارم
یک کمی از کیک خود را / پیش رویش می‌گذارم

در بند دوم علت ناراحتی به ظاهر این‌گونه بیان می‌شود: «چون که من عصرانه دارم.» در حالی که علت ناراحتی با توجه به بند قبلی این است که خودش چیزی برای خوردن دارد ولی او - مگس - چیزی برای خوردن ندارد. این پیچیدگی در معنا وقتی به وجود می‌آید که شاعر به ترتیب چیدن ابیات و مصراع‌ها در کنار هم توجه نمی‌کند. هم‌چنین در مثال بالا واژه‌ی «کناری» در کنار کلمات دیگر به خوبی جا نیفتاده است و به ضعف زبانی شعر دامن می‌زند.

بند پایانی شعر «ممنونم از تو ای گاو»، ارتباطی با سایر بندها ندارد و از قوت محور عمودی شعر می‌کاهد. در تمام طول شعر سخنی از باغ و زنبور و عسل به میان نمی‌آید و ضرورت وجود بند آخر معلوم نیست. در ضمن بند قبل از آن می‌تواند پایان‌بندی خوبی برای شعر باشد چرا که پس از برشمردن مزایای شعر، از گاو متشکر می‌شود و شعر «تمام نشده» به نظر می‌رسد:

دندان شیری من / پوسیده بود، افتاد
اما خدا به جایش / دندان محکمی داد
در سفره چیدم، امروز / ماست و پنیر و سرشیر
ممنونم از تو ای گاو / از این که داده‌ای شیر
شیر و عسل اگر بود / در رودهای دنیا
مثل بهشت می‌شد / این باغ‌های زیبا
(ص ۱۷)

نکات برجسته‌ی کتاب

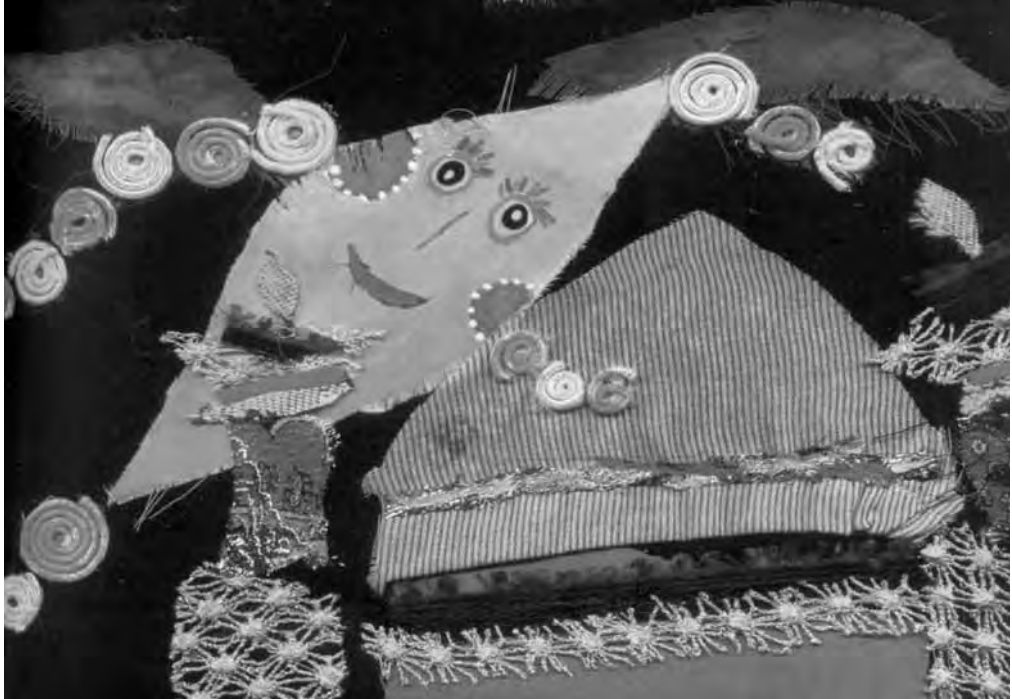
شعر «یک هواپیمای کوچک» اتفاقی بزرگ در این مجموعه است. خلاقیت و نگاهی نو این شعر را از سایر شعرها متمایز می‌سازد.

شاعر در چارپاره‌ی یک هواپیمای کوچک دست به هنجارگریزی زیبایی در مضمون تکراری دوستی می‌زند. او از نقش تثبیت شده‌ی مگس که ایجاد مزاحمت است می‌گذرد و توجه مخاطب کودک را به سمت مگسی جلب می‌کند که خسته و تنها و گرسنه است. به این ترتیب مگسی را از حاشیه‌ی زندگی وارد متن زندگی می‌کند. اتفاقاً کودکان بیش‌تر از بزرگ‌سالان به حواشی و اطراف‌شان توجه می‌کنند و یک مگس گرسنه به راحتی می‌تواند در زندگی یک کودک موضوعیت داشته باشد. در بند نخست صفت «طفلکی» در جهت تقویت بار عاطفی شعر به کار می‌رود و در ادامه مگس گرسنه مورد محبت واقع می‌شود:

یک مگس این‌جا نشسته / در هواپیما کنارم
طفلکی ترسیده اما / من به او کاری ندارم
شاید او از راه دوری / آمده جایی ندارد
خسته و تنها کناری / کیک یا چایی ندارد
واقعاً ناراحتم من / چون که من عصرانه دارم
یک کمی از کیک خود را / پیش رویش می‌گذارم
(ص ۱۳)

نگاه و مضمون بکر این شعر نشان می‌دهد، خانم موسوی زاده توانایی سرودن اشعاری از این دست را نیز دارد. زبان شاد کودکانه در شعر «می‌رقصم زیر باران» به واسطه‌ی استفاده‌ی مکرر از اسم صوت‌ها، تکرار واج‌ها، وزن کوتاه مصراع‌ها و کاربرد افعال و واژه‌هایی چون خندیدن، رقصیدن شادی، قَهَقَه و... تقویت شده است و توانایی شاعر را در سرودن شعری آوایی و بازی با اصوات به نمایش می‌گذارد.

ابری غرغر می‌نالد / باران شُرْشُر می‌بارد
یک گل، ده گل، صدها گل / باران هر جا می‌کارد



تق تق، تق تق بر شیشه / جرجر، جرجر بر ایوان
می‌گیرم چتری بر سر / می‌رقصم زیر باران
چه‌چه بلبل می‌خواند / قَه‌قَه سنبل می‌خندد
شادی از در می‌آید / راه غم را می‌بندد
(ص ۱۴)

تنها نکته‌ای که ذکر آن لازم به نظر می‌رسد این است که مصراع «یک گل، ده گل، صدها گل» سروده‌ی محمود کیانوش است و لازم است شاعر این مصراع را در گیومه قرار بدهد. استفاده از فعل «جیک کشیدن» به جای «جیغ کشیدن» برای گنجشکی در بند زیر علاوه بر این که طنز ملایمی را همراه با خود می‌آورد، شکلی از نوآوری در زبان محسوب می‌شود چرا که این فعل به صورت معمول در زبان معیار استفاده نمی‌شود و کاربرد آن باعث برجسته‌سازی هنری در شعر می‌شود و زبان شعر را به سمت زبانی کودکانه سوق می‌دهد:

عروس نازنین ترسید و غش کرد
کشید از ترس جیکی تازه داماد
عروسی هم به هم خورد و پریدند
همه گنجشک‌ها با جیغ و فریاد
(ص ۹)

«زینب کوچک» چارپاره‌ای است با درون‌مایه‌ی مذهبی و به مراسم جشن تکلیفی که در ۹ سالگی برای دختران گرفته می‌شود اشاره می‌کند. با توجه به گروه سنی مخاطب کتاب - گروه سنی ب - شاعر موضوع مرتبطی را انتخاب کرده است. پس از توصیف کوتاهی از روز جشن، روایت در تعریف یک خواب ادامه پیدا می‌کند.

به‌به چه روز خوبی / مادر مرا بغل کرد
امروز هر کس آمد / یک هدیه با خود آورد
یک‌جا نماز و تسبیح / یک چادر پر از گل
چندین کتاب زیبا / قرآن و عطر سنبل
بابای من نیامد / او توی آسمان است
آمد ولی به خوابم / یک هدیه داشت در دست

به این ترتیب بر بار عاطفی شعر افزوده می‌شود و جشن این بار به همراه پدری که حضور ندارد در آسمان‌ها ادامه پیدا می‌کند:

همراه خود مرا برد / تا اوج آسمان‌ها
بر روی ابرها بود / باغی بزرگ و زیبا

عاطفه‌ای که در شعر مذهبی اخیر جریان دارد آن را برجسته می‌کند.

توجه بیش‌تر به جزئیات، بهره‌گیری از احساسات لطیف کودکانه، درک درست از درون کودک، افزایش شادمانگی و حرکت در اشعار، تلاش در جهت بار موسیقایی کلام و استفاده از آرایه‌های لفظی از جمله مواردی هستند که امید می‌رود در مجموعه‌های آتی شاعر بیش‌تر شاهد آن‌ها باشیم.